

نگاهی بر شیوه نگارش فارسی

Էդիկ Բաղդասարյան  
(Էդ. Գերմանիկ)

Ակնարկ Պարսկերենի  
Ուղղագրության  
(Պարսկերեն)

Some Notes on  
Persian Orthography  
(in Persian)

ادیک باغداساریان

(ا. گرمانیک)

By:  
**Edic Baghdasarian**  
(Ed. Germanic)

ISBN : 978-1-927860-23-6

[WWW.Edic-Baghdasarian.com](http://WWW.Edic-Baghdasarian.com)



# نگاهی بر شیوه نگارش فارسی

ادیک باغدادساریان

(۱. گرمانیک)

ISBN : 978-1-927860-23-6

تورونتو ۱۳۹۳



## فهرست

۵.....	شیوه نگارش فارسی
۲۴.....	قانون های روش نگارش فارسی
۴۰.....	نکات مهم دستوری



## شیوه نگارش فارسی

نگارش زبان فارسی کنونی دارای دشواری هایی است که در این بخش می‌کوشیم مهمترین آنها را بیان کنیم. در فارسی کنونی حروف صدا دار نوشته نمی‌شود پیوسته یا ناپیوسته نوشتن واژه‌ها بحث هایی را به دنبال دارند، فارسی را آنگونه نوشتن که به کار پردازش های نوین رایانه ای بیاید و بسیاری مسایل دیگر از جمله دشواری هایی هستند که ایرانیان دیر یا زود برای رسیدن به یک زبان نگارشی یکدست، علمی، پاسخگوی نیازهای تکنولوژیکی زمان و بسیاری مسایل دیگر، باید راه کارهایی برای آنها بیابند و زبان فارسی را از نابسامانی هایی که از گذشته تا کنون گریبانگیر آن بوده برهانند. در زیر به ترتیب حروف الفبا نکات مهم نگارش فارسی ارائه می‌شود؛ آنگاه قانون های حاکم بر روش نگارش فارسی و در پی آن فهرستی از گزیده واژگان درست و نادرست خواهد آمد:

## الف

۱- است: اگر این کلمه پس از کلمه ای بیاید که به «ا» و «و» ختم

شده بهتر است آن را بدون «ا» بنویسیم:

بنویسیم	بنویسیم
دانا است	دانااست
نیکو است	نیکوست

در دیگر موارد می توان «ا» را نوشت:

کدام است	کدامست
بازاست	بازست

### ۲- اسمهای خاص

نام هایی چون عیسی، موسی، یحیی، مرتضی به همین صورت نوشته می شوند مگر اینکه به دنبال آنها «ی» مصدری یا نسبت یا نکره بیاید. در این صورت به شکل زیر می نویسیم:

عیسای مریم، موسای کلیم، یحیای برمکی، مرتضایی

### ۳- اسمهای خاص اسماعیل، ابراهیم، رحمان، اسحاق، هارون در

فارسی به همین شکل نوشته می شوند:

بنویسیم	بنویسیم
---------	---------

اسماعیل اسمعیل

اسحاق اسحق

۴- اسمهای کاووس، سیاووش، داوود، طاووس، لهاور با دو «و» نوشته می شوند. لیکن با یک «و» نیز نادرست نیست.

۵- ام، ای، ایم، اید (اول، دوم شخص مفرد و جمع مضارع فعل «بودن»)

بنویسیم بنویسیم

خشنودم خشنودام (پس از کلمه مختوم به حرف صامت یا مصوت مرکب).

رهروید رهرواید ( " " " " )

آزاده ام آزاده م (پس از کلمه مختوم به ه غیر ملفوظ)

توانایم توانا ام (پس از کلمه مختوم به «ا» یا «و») الف تبدیل به ی می شود.

دانشجویند دانشجوانند ( " " " " " " )

(

ایرانیم ایرانی ام پس از کلمه مختوم به «ی»

۶- این، آن

بنویسیم بنویسیم

این همه، این را اینهمه، اینرا (این و آن ضمیر یا صفت اشاره یا مبهم

هستند)



این است اینست

آن سو آنسو

آن گونه آنگونه

آن چنان آنچنان

- ساخت کلمه مرکب با آن و این. در این صورت پیوسته نوشته می شوند:

اینجا این جا

آنجا آن جا

این که اینکه

اگر کلمه هم پیش از آنها بیاید دو کلمه جدا نوشته می شوند:

همین جا همینجا

همان جا همانجا

اما اگر هم به معنی تکرار باشد خواهیم داشت:

هم اینجا بوده ام و هم آنجا

-اگر «آنکه» به معنای «آن کس که» باشد جدا نوشته می شود:

آن که درشش را به موقع خواند

-این و آن با «به» پیوسته نوشته نمی شوند:

بنویسیم بنویسیم

به این باین

به آن بآن



- کلمه مرکبی که با یکی از کلمات «این» و «آن» ساخته شده باشد

تابع قاعده کلمات مرکب است و سر هم نوشته می شود:

<u>بنویسیم</u>	<u>بنویسیم</u>
هم این	همین
هم آن	همان

- ترکیب بدین، بدان درست است.

## ب:

۷- ب (-پیشوند فعل):

<u>نادرست</u>	<u>درست</u>
به روید	بروید

- زمانی که فعل با حرف «آ» آغاز شود هنگام افزودن «ب» «آ» به

«ا» تبدیل می شود:

<u>نادرست</u>	<u>درست</u>	
بیآموزید	بیاموزید	آموختن:

- زمانی که فعل با «ا» آغاز شود هنگام افزودن «ب» «ا» حذف

می شود:

<u>نادرست</u>	<u>درست</u>	
بیاندازید	بیندازید	انداختن:



-به (حرف اضافه) جدا از کلمه بعد نوشته می شود مگر در کلمه

«بجز»:

<u>نادرست</u>	<u>درست</u>
جا بجا	جا به جا
یک بیک	یک به یک
در بدر	در به در
خود بخود	خود به خود
بطرف	به طرف
بسوی	به سوی

-اگر «ب» به کلمه افزوده شده صفت بسازد در این صورت به کلمه

چسبیده می شود:

<u>نادرست</u>	<u>درست</u>
به هوش	بهوش (=هشیار)
به جا	بجا (=شایسته)
به شرح	بشرح (=مشروح)
به نام	بنام (=مشهور)

-«ب» در آغاز برخی از کلمه های مرکب عربی به معنای حرف

اضافه فارسی نیست و پیوسته به کلمه می چسبند.



<u>نادرست</u>	<u>درست</u>
به شخصه	بشخصه
به عینه	بعینه

- حرف اضافه «به» پیش از ضمایی که با «ا» شروع می شوند می تواند به آن ضمیر بچسبد و «ا» یا «آ» به «د» تبدیل گردد:

<u>نادرست</u>	<u>درست</u>
به دو	بدو او
به دان	بدان آن

۸- بی معمولاً جدا از کلمه بعد نوشته می شود:

<u>نادرست</u>	<u>درست</u>
بیدرنگ	بی درنگ
بیگناه	بی گناه

- موارد زیر استثناء هستند:

بیخود، بیهوده، بیعار، بیکار، بیزار، بیچاره، بیداد، بیراه، بیراهه، بینوا.

۹- ق، در فارسی «ق» یا به «ه» تبدیل می شود. مانند:

مراجعه

معاینه

و یا به «ت» مبدل می شود:

مراجعه - مراجعت

زکاة - زکات

غیر از چند اصلاح: روضه الصفا، قصبه الریه، رحمه الله علیه، کامله

الوداد، ليله القدر

۱۰- تر، ترین: به صفت می چسبند.

<u>نادرست</u>	<u>درست</u>
---------------	-------------

آسان تر	آسانتر
---------	--------

نزدیک ترین	نزدیکترین
------------	-----------

-اگر کلمه به «ت» ختم شود و یا کلمه مرکب باشد، تر و ترین جدا

نوشته می شوند.

زشت تر	زشتتر
--------	-------

درشت ترین	درشتترین
-----------	----------

جانکاه تر	جانکاهتر
-----------	----------

خشمگین تر	خشمگینتر
-----------	----------

تنوین (مفتوح): در فارسی به صورت آ است و نه ه و غیره:



<u>نادرست</u>	درست
عجاله	عجالتاً
جزء	جزئاً
استثناء	استثناءً

-تنوین مضموم به صورت (ء) است:

مضافٌ الیه، مقسومٌ الیه

### (چ)

چه:

<u>نادرست</u>	درست
چسان؟	چه سان؟
چکار کردی؟	چه کار کردی
چه گونه؟	چگونه؟
چه طور؟	چطور؟
چه قدر؟	چقدر؟
چنان چه	چنانچه
بازی چه	بازیچه
تیم چه	تیمچه
چه کاره	چکاره

**(د)**

را- از کلمه جدا نوشته می شود:

<u>نادرست</u>	<u>درست</u>
آنرا	آن را
کتابرا	کتاب را

-«چرا» خود یک کلمه پرسشی مستقل است و باید «چرا» نوشته شود. اما اگر به معنی «چه چیز را» باشد باید جدا نوشته شود: چه را بردی؟

**«ضمایر ملکی»**

ضمایر ملکی: م، ت، ش، مان، تان، شان

-اگر کلمه به حرف بی صدا یا صدا دار «أ» ختم شود این ضمایر به

کلمه می چسبند:

کتاب + م = کتابم

گندم و جو + تان = گندم و جوتان

-اگر کلمه به ه ختم شود خواهیم داشت:

مفرد

جامه + م = جامه ام

جامه + ت = جامه ات

جامه + ش = جامه اش



## جمع

جامه + مان = جامه مان

جامه + تان = جامه تان

جامه + شان = جامه شان

- میان کلمات مختوم به «ا»، «و» (با تلفظ او) «ی» اضافه

می شود:

کتابهایم، کتابهایت، کتابهایش، کتابهایمان، کتابهایتان، کتابهایتان  
گفتگوییم، گفتگوییت، گفتگوییش.

- پس از کلمات مختوم به «ی» (با تلفظ ئی) به صورت زیر نوشته

می شود:

بارانی + م = بارانیم

بارانی + ت = بارانیت

بارانی + ش = بارانیش

بارانی + مان = بارانیمان

بارانی + تان = بارانیتان

بارانی + شان = بارانیشان

**(ک)**

کسره اضافه:

- پس از حروف صدادار «ا» و «و» و همزه «ی» اضافه می شود.

خدا + بزرگ = خدای بزرگ

آهو + دشت = آهوی دشت

املاء + کلمه = املائی کلمه ، غیر از جزء + ناچیز = جزء ناچیز

- پس از حرف صدا دار «و» (با تلفظ کشیده «اُ»):

راهرو + باریک = راهرو باریک

خسرو + خوبان = خسرو خوبان

ک- جدا از کلمه پیشین نوشته می شود: (غیر از کلمات مرکب)

زمانی که      زمانیکه

در حالی که      در حالیکه

چنان که      چنانکه

**(م)**(مرکب)<sup>۱</sup>

کلمه های مرکب را معمولاً پیوسته می نویسیم:

بزرگداشت      بزرگ داشت

پنجساله      پنج ساله

۱- همواره ستون اوم از راست درست و ستون چپ نادرست است.



دستفروش	دست فروش
نگهداری	نگه داری
یکباره	یک باره
خوشخو	خوش خو

-اگر کلمه مرکب باعث اشتباه یا دشواری خواندن و نوشتن شود جدا

می نویسیم:

زیست شیمی	زیستشیمی
هم ارزی	همارزی
خوش مشرب	خوشمشرب

-در کلمات مرکب که بخش دوم با «آ» شروع می شود، دو کلمه را

معمولاً می چسبانیم و «آ» به «ا» تبدیل می شود:

پیشامد	پیشآمد/پیش آمد
خوشایند	خوشآیند/خوش آیند

- اگر پیوسته نوشتن باعث اشتباه یا دشواری در نوشتن و خواندن

کلمه شود دو بخش را جدا می نویسیم:

دست آموز	دستاموز
دل آزار	دلآزار
حسن آباد	حسناباد

-اگر بخش دوم با «الف» (ا) آغاز شود دو کلمه را جدا می نویسیم:

هم اتاق	هماتاق
هم اکنون	هماکنون

- مصدرها و افعال جدا نوشته می شوند:

بزرگ داشتن      بزرگداشتن

نگاه داشتن      نگاهداشتن

- کلمات ناشی از مصدرها سرهم نوشته می شوند.

چشمپوشی      چشم پوشی

چشمداشت      چشم داشت.

- ترکیب های عربی معمول در فارسی جدا نوشته می شوند:

من جمله      منجمله

مع هذا      معهدا

- اگر بخش دوم «شناسی» یا «شناسی» باشد دو کلمه جدا نوشته می

شوند:

درست      نادرست

باستان شناسی      باستانشناسی

زبان شناسی      زبانشناسی

زیست شناسی      زیستشناسی

مصوت مرکب «و»

درست      نادرست

دو صد متر      دوی صد متر

جو دوسر      جوی دوسر

لباس نوم      لباس نویم/لباس نوام

راهرو تاریک	راهروی تاریک
جلو خانه	جلوی خانه
می گوید	می (فعلی) جدا از فعل نوشته می شود:
می گوید	می روم
میگوید	میروم

## (ن)

-ن (نشانه منفی)

نگویم	نه گویم
ننویس	نه نویس

- اگر فعل با «آ» شروع شود به «ا» تبدیل و س (ذ) و (ا) حرف «ی» اضافه می شود:

نیامد	نیآمد
نیارامید	نیآرامید

- اگر فعال با «ا» آغاز شود هنگام افزودن شدن «ذ» (ا) حذف و «ی» جانشین آن می شود:

نیفتید	نیافتید
نیفکنید	نیافکنید

**(۵)**

ه- اگر پس از آن نشان جمع (ان) یا (ی) اسم ساز و صفت ساز بیاید (ه) به «گ» تبدیل می شود:

<u>نادرست</u>	<u>درست</u>
بنده گان	بندگان <
آزاده گان	آزادگان <
بنده گی	بندگی <

- «ی» صفت ساز پس از (ه) به صورت (ای) نوشته می شود:

<u>نادرست</u>	<u>درست</u>
سرمه ئی / سرمه یی	سرمه ای
روزنامه ئی / روزنامه یی	روزنامه ای

- «ی» نکره یا وحدت پس از «ه» به صورت (ای) تبدیل می شود:

دسته ئی / دسته یی	دسته ای
خانه ئی / خانه یی	خانه ای

- ه که تلفظ نمی شود پیش از پسوند حذف نمی شود:

علاقه مند	علاقمند
بهره مند	بهرمند

ه- پیش از «ها» (نشانه جمع) حذف نمی شود:

جامه ها	جامها
خانه ها	خانها

ها- (نشانه جمع)- به کلمه می چسبند:



کتابها      کتاب ها

ماها      ماه ها

مگر در موارد زیر:

نامه ها      نامهها

فردوسی ها      فردوسیها

سوسیالیست ها      سوسیالیستها

«ایرانی» ها      «ایرانیها»

هم - (پیشوند اشتراک) پیوسته نوشته می شود:

هماهنگ      هم آهنگ

هماواز      هم آواز

همچنان      هم چنان

- اگر بخش دوم با (م) شروع شود جدا باید نوشته شوند:

هم میهن      هممیهن

هم مذهب      هممذهب

- هم (قید) جدا نوشته می شود:

من هم آرزوها دارم      منم آرزوها دارم

همزه: -همزه پس از (ا) حذف می شود:

ابتداء، انشاء، املا، انقضاء، اجراء، اطبا در اضافه به (ی) تبدیل

می شود:

ابتدای سخن، انشای زیبا

-همزه پس از آ نوشته می شود:

مبدأ، منشأ، خلاً

اگر ی اضافه شود خواهیم داشت:

مبدئی، منشتی، خلئی

- در اکثر موارد دیگر به صورت «(ء)» نوشته می شود:

جزء، سوء، بطیء، شیء

- همزه در میان کلمه:

<u>نادرست</u>	<u>درست</u>
---------------	-------------

آئین	آیین
------	------

آئینه	آینه
-------	------

پائیز	پاییز
-------	-------

روشنائی	روشنایی
---------	---------

مگر پس از (آ) و پس از (آ) و پیش از (آ) به صورت (أ و آ) رأس،

مأخذ، منشآت، مأل، مأخذ، قرآن، مرآت.

- پس از (أ) به شکل (ؤ) و یا (إ) مؤمن، رؤیت، ائتلاف، تبرئه.

- پیش از (أ) مسئله، هئیت، دیانت

- پیش از (إ) مسائل، سوئد، صائب

- پیش از مصوت بلند (و): شئون و مسئل (این کلمه را به صورت

مسئولیت نیز می توان نوشت)، کاکائو.

همین: جدا از کلمه بعد نوشته می شود:

<u>ندرست</u>	<u>درست</u>
همینجا	همین جا
همینگونه	همین گونه
	همین که = همینکه

## (ی)

ی در فارسی در حالت‌های مصدری، نسبت، نکره و وحدت است:

- اگر پس از کلمه مختوم به مصوت بسیط باشد، نباید:

به صورت (یی) نوشته می شود:

چاره جو	چاره جویی (مصدری)
آسیا	آسیایی (نسبت)
ماهرو	ماهرویی (نکره یا وحدت)
طوطی	طوطیی (نکره یا وحدت)

پس از (ه) به صورت (ای) می آید:

نامه ای

- اگر کلمه ای به (ا) ختم شود خواهیم داشت:

رهرو رهروی

- اگر کلمه ای به (ی) ختم شود:

نی نیی

پی پیی

## قانون های روش نگارش فارسی

- ۱- رعایت حد و استقلال دستوری هر واژه از نظر معنی و از این رو هر واژه مستقل را باید جداگانه نوشت:
- ۲- هر گاه دو یا چند واژه با هم ترکیب شوند و از ترکیب آنها واژه ای نو با معنی دیگری غیر از مفهوم هر یک از بخش های ترکیب شده پدید آید باید به یکدیگر پیوسته نوشته شوند.
- ۳- اگر پیوستگی دو واژه باعث اشتباه یا دشواری در خواندن و نوشتن شود می توان آنها را جدا نوشت.
- ۴- هر گاه در ترکیب دو واژه، واژه دوم با آ شروع شود، آ تبدیل به ا می شود.
- ۵- حرف اضافه «به» جدا از اسم و ضمیر نوشته می شود. غیر از بدین ، بدان، بدو، بدیشان، بدانان.
- ۶- حرف «ب» که در آغاز اسم اضافه شده صفت یا قید می سازد باید پیوسته نوشته شود.
- ۷- پیشوندها و پسوندها همواره باید به کلمه متصل باشند.
- ۸- اجزای پیشین فعل (ب، ن، م) را باید و پیوسته به فعل نوشت.
- ۹- هنگام افزوده شدن اجزای (ب، ن، م) بر سر فعلی که با آ آغاز می شود آ به ا تبدیل می شود
- ۱۰- «به» را در آغاز عبارت فعلی (افعال مرکب) باید جدا نوشت
- ۱۱- نه... نه، هم... هم به کلمه نمی چسبند.



- ۱۲- می، همی به فعل نمی چسبند.
- ۱۳- «بی» به معنی (بدون) جدا نوشته می شود: بی نظم، بی هدف
- ۱۴- بی به معنی (نفی) بر سر اسم یا ضمیر اضافه می شود:  
بیزار، بیخود، بیدل.
- ۱۵- (ه، ه) بی حرکت بخش اول کلمات مرکب نباید چسبانید این قاعده شامل های ملفوظ نمی شود.
- ۱۶- نشانه جمع ها باید به کلمه پیوسته باشد.
- ۱۷- کلماتی که به آ و او (ou) ختم می شوند هنگام اضافه شدن به کلمه ای دیگر، حرف ی میان آنها اضافه می شود. همچنین اگر نشانه جمع یا صفت فاعلی یا اسم مصدر ان به آنها افزوده شود باز هم ی میان آنها اضافه می شود.
- ۱۸- واژه های مختوم به حرف صدادار ی هنگام اتصال به یای دیگر (وحدت، نکره) چنین نوشته می شوند:  
ماهی ماهی  
آگاهی آگاهی
- ۱۹- نام های خاص و کلماتی مانند هارون، اسماعیل، رحمان، اسحاق، ابراهیم، ملایکه، سماوات، کاووس، طاووس، داوود، سیاووش [چهار نام اخیر را با یک واو نیز می توان نوشت]
- ۲۰- الف مقصوره کلمات عربی در فارسی به صورت الف نوشته می شوند. غیر از نام های کسان که در اینصورت اگر صفت یا انصاف الیه بگیرند با الف نوشته می شوند.

۲۱- الف (است) بعد از کلمات مختوم به «آ» یا (و) بلند حذف

می شود.

۲۲- هر گاه اجزاء ب، ن، م بر سر فعلی بیاید که با الف شروع

شده، الف به ی تبدیل می شود.

ب + انداختن = بینداخت

استثنا: اما اگر فعل با (ای) یا (ا) شروع شود این حروف پیوسته نوشته

می شوند:

بایستاد، نایستاد

۲۳- پس از حرف (ی) یک حرف صدادار و کشیده (ی) بیاید

خرد و به صورت (ی) نوشته می شوند

بوییدن      بوئیدن

۲۴- تنوین مخصوص کلمات عربی است و تابع ضوابط خاص

صرفی و نحوی آن زبان، به کار بردن آن در واژه های فارسی و

غیر عربی درست نیست:

بناچار      ناچاراً

زبانی      زباناً

دوم      دوماً

۲۵- همزه در کلمات خارجی نوشته می شود:

ایدئولوژی

- همزه در آخر کلمه های ممدود عربی حذف می شود:

ابتدا      ابتداء

- همزه وسط کلمه را چنانچه میان فتحه و الف واقع شده باشد به صورت - می نویسند... مآخذ، مآب، منشآت.
- همزه ساکن وسط یا آخر کلمه در صورتی که پس از فتحه واقع شده باشد روی «ا» نوشته می شود.
- مانند رأس، رأفت، مأوا، تأدیه، منشأ
- همزه ماقبل مضموم همیشه روی (واو) نوشته می شود:
- مؤمن، رؤیا
- همزه ساکن یا متحرک پس از کسره به صورت ء نوشته می شود:
- تبرئه، توطئه
- همزه مفتوح ماقبل ساکن در وسط کلمه با حرکت فتحه به صورت ا نوشته می شود: مسأله، جرأت، هیأت، نشأت
- در زیر فهرست گزیده ای از واژگان درست و نادرست بر پایه قانون های یاد شده به خوانندگان و پژوهندگان پیشکش می شود:

واژه نامه نگارش درست فارسی

<u>قانون</u>	<u>نادرست</u>	<u>درست</u>
۱	دانشسرایعالی	دانشسرای عالی
۱	وزارتفرهنگ	وزارت فرهنگ
۱	هیچکس	هیچ کس
۱	آنرا	آن را
۱	نگاه داشتن	نگاه داشتن

۱	عرض کردن	عرض کردن
۱	فرمانداری کل	فرمانداری کل
۱	اینمطلب	این مطلب
۱	ارجاع کرد	ارجاع کرد
۱	کتاب را	کتاب را
۱	ایدوست	ای دوست
۱	ایکروز	یک روز
۱	چگویم	چه گویم
۱	چکار میکنی	چه کار می کنی
۱	اینکار	این کار
۱	آنکس	آن کس
۲	چرا(نشانه پرسشی)؟ چه را؟	
۲	چه قدر	چقدر
۲	چه طور	چطور
۲	آن که	آنکه
۲	این که	اینکه
۲	چنان که	چنانکه
۲	همچنان که	همچنانکه
۲	چنان چه	چنانچه
۲	آن چه	آنچه
۱	درست است که	درست است که



۱	مردی است که	مردی است که
۱	کرا	که را
۲	چندانکه	چندانکه (حرف ربط)
۲	همینکه	همین که (حرف ربط)
۲	چونکه	چون که (حرف ربط)
۲	اینجا	این جا
۲	آنجا	آن جا
۲	اینجانب	این جانب
۲	بهبود	به بود
۲	چیستان	چیست آن
۲	جستجو	جست و جو
۲	نگهداری	نگه داری
۲	پنجشنبه	پنج شنبه
۲	یکدیگر	یک دیگر
۲	هیچکاره	هیچ کاره
۲	پیشینی	پیش بینی
۲	شاهنامه	شاه نامه
۲	دانشکده	دانش کده
۲	دوستکام	دوست کام
۲	صاحب‌دل	صاحب دل
۳	هم‌منزل	هم منزل

۳	کینتوز	کین توز
۳	عدالتپیشه	عدالت پیشه
۳	بی تربیتتر	بی تربیت تر
۳	عدالتشعار	عدالت شعار
۴	پیشاهنگ	پیشاهنگ
۴	دلآویز	دلآویز
۴	پیشآمد	پیشامد
۴	دلآرام	دلآرام
۴	هماآواز	هماواز
۴	فرآیند	فرایند
۴	نامآور	ناماور
۵	بخانه	به خانه
۵	بتهران	به تهران
۵	بتو	به تو
۶	به خرد	بخرد (=خردمند)
۶	به هوش	بهوش (هوشیار)
۶	به نام	بنام (نامی)
۶	به جد	بجد (جداً)
۶	به تدریج	بتدریج (تدریجاً)
۷	هم نشین	همنشین
۷	هم دل	همدل

۷	هم کار	همکار
۷	به جا	بجا (شایسته)
۷	به جز	بجز
۷	باغ بان	باغبان
۷	مرغ دان	مرغدان
۷	دانش مند	دانشمند
۷	گل زار	گلزار
۷	کشت زار	کشتزار
۸	به بیند	بیند
۸	به رود	برود
۸	نه روید	نروید
۸	مه کن	مکن
۹		بیاید = (ب + آید)
۹		بیارا = (ب + آراید)
۹		میاسا = (م + آسا)
۱۰	بکار برد	به کار برد
۱۰	بدست آورد	به دست آورد
۱۰	بخاطر آورد	به خاطر آورد
۱۰	بزانو در آمد	به زانو در آمد
۱۳	بیتربیت	بی تربیت
۱۳	بینظم	بی نظم

۱۳	نه می رود نه می ماند نمی رود نمی ماند
۱۲	می گوید میگوید
۱۴	بیزار بی زار
۱۴	بیخود بی خود
۱۴	بیدل بی دل
۱۴	بیکار بی کار
۱۴	بیکاره بی کاره
۱۴	بی سامان بیسامان
۱۴	بی اساس بیاساس
	علاقه مند علاقمند، علاقهمند ۱۵
۱۵	علاقه بند علاقبند
۱۵	دیوانه وش دانهوش
۱۵	گله مند گلمند
۱۵	نامه رسان نامهرسان
۱۵	جامه ها جامها
۱۵	بهره مند بهرمند
۱۵	بهره وری بهروری
۱۵	دهها ده ها
۱۵	ماهها ماه ها
۱	من جمله منجمله
۱	ان شاء الله انشاءالله

۱	عنقریب	عن قریب
۱	علیهذا	علی هذا
۱	معهدا	مع هذا
۱	علیرغم	علی رغم
۱	علیحدہ	علی حدہ
۱	معدالک	معدالک
۱۶	گل ها	گلها
۱۶	باغ ها	باغها
۱۶	آن ها	آنها
۱۶	کتاب ها	کتابها
۱۶	خانها	خانه ها
۱۶	جامها	جامه ها
۱۷	دانا روزگار	دانای روزگار
۱۷	خدای بزرگ	خدای بزرگ
۱۷	ندا بلند	ندای بلند
۱۷	آشنا ان	آشنا یان
۱۷	نکو ان	نکو یان
۱۷	بو ان	بو یان
۱۷	قالیشوان	قالیشویان
۱۸	آگاهی ای	آگاهی
۱۸	دیوانگی ای	دیوانگی

۱۸	ماهی ای	ماهیی
۱۸	معنی ای	معنییی
۱۸	قاضی ای	قاضییی
۱۹	اسمعیل	اسماعیل
۱۹	اسحق	اسحاق
۱۹	-	کاووس (کاوس)
۱۹	-	طاووس (طاوس)
۱۹	-	سیاووش (= سیاوش)
۱۹	-	داوود (= داود)
۲۰	اعلی	اعلا
۲۰	بلوی	بلوا
۲۰	مصفی	مصفا
۲۰	مبتلی	مبتلا
۲۰	مصطفای	مصطفی
۲۰	موسا	موسی
۲۰	عیسا	عیسی
-	اولاتر	اولیتر
۲۰	عیسی مسیح	عیسای مسیح
۲۰	یحیی برمکی	یحیای ترمکی
۲۱	توانا است	تواناست
۲۱	سرخنگو است	سرخنگوست



	هنری ام (= هنری هستم)	هنریم
	هنری ای (= هنری هستی)	هنریی
	هنری است	هنریست
	هنری ایم (= هنری)	هنریم
	هنری اید (= هنری هستید)	هنریید
	هنری اند (= هنری هستند)	هنریند
	هردویی (هر دوهستی)	هردوای
	تویی (= تو هستی)	توای
	چیست	چه است
	کیست	که است
۲۲	بیانداخت	بیانداخت
۲۲	نینداز	نینداز
۲۲	مینداز	مینداز
۲۲	بیافتاد	بیافتاد
۲۲	بایستاد	بایستاد
۲۲	نایستاد	نایستاد
۲۳	بوئیدن	بوئیدن
۲۳	روئیدن	روئیدن
۲۳	پوئیدن	پوئیدن
۲۳	چائی	چایی
۲۴	ناچاراً	بناچار

۲۴	جاناً	جانی
۲۴	زباناً	زبانی
۲۴	دوماً	دوم
۲۴	سوماً	سوم
۲۴	گاهاً	گاهی
۲۴	تلفناً	تلفنی
۲۴	تلگرافاً	تلگرافی
۲۴	بی درنگ، فوری فوراً	بی درنگ، فوری فوراً
۲۴	تحقیقاً	بتحقیق
۲۴	سریعاً	بسرعت
۲۴	تدریجاً	بتدریج
۲۴	تقریباً	بتقریب
۲۴	یقیناً	بییقین
۲۴	اتفاقاً	اتفاقاً
۲۴	مفصلاً	بتفصیل
۲۴	شدیداً	بشدت
۲۴	عمداً	بعمد
۲۴	اجمالاً	باجمال
۲۴	حقیقتاً	بحقیقت
۲۴	ضرورتاً	بضرورت
۲۴	کلاً	بکلی

۲۴	تماماً	بتمامی
۲۴	صرفاً	بصرف
۲۴	بلویحاً	بتلویح
۲۴	تصریحاً	بتصریح
۲۴	صریحاً	بتصریح
۲۴	مثلاً	برای نمونه
۲۴	ندرتاً	بندرت
۲۴	واقماً	بواقع، در واقع
۲۴	دقیقاً	بدقت
۲۴	خصوصاً	بخصوص
۲۴	فرضاً	بفرض
۲۴	اختصاراً	باختصار
۲۴	مختصراً	باختصار
۲۴	حقاً	بحق
۲۵	ایدئولوژی	ایدئولوژی
۲۵	ابتداء	ابتدا
۲۵	املاء	املا
۲۵	انشاء	انشا
۱۷	انشاءفارسی	انشای فارسی
۱۷	ابتداء کار	ابتدای کار
۱۷	شعراء نامدار	شعرای نامدار

۲۵	منشآت	منشآت
۲۵	مناخذ	مناخذ
۲۵	رئس	رأس
۲۵	تادیه، تئدییه	تأدییه
۲۵	مومن	مؤمن
۲۵	رویا	رؤیا
۲۵	لولو	لؤلؤ
۲۵	مودب	مؤدب
۲۵	مونث	مؤنث
۲۵	موسس	مؤسس
۲۵	سوال	سؤال
۲۵	روسا	رؤسا
۲۵	مواخذه	مؤاخذه
۲۵	تبرییه	تبرئه
۲۵	توطیه	توطئه
۲۵	ایدیالیست	ایدئالیست
۲۵	سیانس	سئانس
۲۵	تاتر	تئاتر
۲۵	ریالیست	رئالیست
۲۵	ارلیان	ارلئان
۲۵	مسئله، مساله	مسأله

۲۵	جرأت، جرات	جرأت
۲۵	هیئت، هیات	هیأت
۲۵	نشأت، نشئت	نشأت
۲۵	ژوین	ژوئن
۲۵	پنگون	پنگوئن
۲۵	رؤوف (= رئوف) رؤف	رؤوف
۲۵	مسؤول (= مسئول) مسؤل	مسؤول
۲۵	مؤونت (= مئونت) مؤنت	مؤونت
۲۵	مسائل	مسایل
۲۵	جوائز	جوایز
۲۵	مصائب	مصایب
۲۵	معائب	معایب
۲۵	فوائد	فواید
۲۵	عجائب	عجایب
۲۵	دلائل	دلایل
۲۵	جائز	جایز
۲۵	قائل	قایل
۲۵	علائق	علائق
۲۵	دقائق	دقایق
۲۵	ملائکه	ملایکه
۲۵	کائنات	کاینات

صایب	صائب	۲۵
خدمتگزار	خدمتگذار	-
سپاسگزار	سپاسگذار	-
در	درب	-
گرامی	گرام	-

### نکات مهم دستوری

۱- در فارسی کنونی تلاش می شود از موارد زیر در حد امکان استفاده نشود:

- تنوین (هر سه نوع)

- ة

۲- برای ساختن واژگان نو می توان واژه های جزء را مخفف نمود تا واژه بدست آمده کوتاه و تلفظ آن آسان سلیس و روان باشد.

۳- اسم در زبان فارسی دو گونه است. اسم ساده، اسم مرکب

اسم مرکب از ترکیب دو یا چند واژه به دست می آید:

۳-۱- از دو اسم که در اینصورت پیوسته نوشته می شوند:

کارخانه، گلاب، صاحب‌دل

۳-۲- از اسم و صفت که معمولاً پیوسته نوشته می شوند: دلتنگ،

سپیدرود، دلسرد.



- ۳-۳- اسم و عدد: چهارپا، سی و سه پل، چهل ستون، چهارباغ  
 ۳-۴- دو فعال (نایبسته): هست و نیست، بود و نبود.  
 ۳-۵- با حذف کسره مضاف: مادر زن، پدر زن، مادر شوهر  
 ۳-۶- دو صفت: نیک و بد، سرد و گرم  
 ۳-۷- اسم و قید: همیشه بهار، زیر زمین  
 ۳-۸- دو قید: چون و چرا  
 ۳-۹- اسم و اسم مفعول: دلشکسته، خمیده قد  
 ۳-۱۰- در مصدر مخفف (مرخم): برد و باخت، رفت و آمد،

## تاخت و تاز

- ۳-۱۱- مصدر مرخم و فعل امر: گفتگو، جستجو، شستشو  
 ۳-۱۲- اسم و پیشوند: همسر، همکاران، بازدید، هم منزل  
 ۳-۱۳- اسم و پسوند: باغبان، گلستان، جانور، کوهسار، دانشکده  
 ۳-۱۴- مصدر و اسم مصدر: خورد و خواب.

۴- در حد امکان از جمع عربی استفاده نشود:

<u>نادرست</u>	<u>درست</u>
مورخین	مورخان
مترجمین	مترجمان
معاصرین	معاصران
معلمین	معلمان
حالات	حالت ها

۵- ترتیب اجزاء جمله:

- در جمله فعلیه معمولاً به صورت زیر است:

۱- فاعل، ۲- مفعول بیواسطه، ۳- مفعول بواسطه، ۴- فعل «در باغ

زیر یک درخت تنومند سیب، پس از چند ساعت بازی و سبکسری

به استراحت نشستیم.

- در جمله اسمیه یا اسنادی بدین قرار است:

۱- مسندالیه ۲- مسند ۳- رابطه

- جای قید: قید زمان اغلب پیش از دیگر اجزای جمله قرا می گیرد

ولی بیشترین آنها پیش از فعل جا می گیرند.

۶- نباید هست را به جای است به کار برد:

بنویسید:

دانش آموز خوبی است و خوب درس می خواند

نویسید:

دانش آموز خوبی هست و خوب درس می خواند

۷- تا آنجا که می توان از فعل های می باشد، می باشند به جای است

و اند استفاده نکنید مگر آنکه تعداد فعلهای است بسیار به کار

رفته باشد.

۸- از کاربرد واژه های مترادف، یکی پس از دیگری پرهیز شود.

دانش

علم و دانش

۹- به جای در رابطه، مورد از درباره، در زمینه استفاده شود.

۱۰- از کاربرد کلمات تانیث عربی پرهیز شود:

امور مربوط	امور مربوطه
کارهای لازم	کارهای لازمه

عدم کاربرد مصدر فعلی مختوم به یت یا ساختن مصدر از واژه فارسی و پسوند یت عربی:

خوب بودن	خوبیت
رهبری	رهبریت

۱۱- پیشوند بل پیشوند مبالغه فارسی است نه عربی:

بلهوس	بوالهوس
بلفضول	بوالفضول

۱۲- پسوند انه

سالانه	سالیانه
ماهانه	ماهیانه

۱۳- پسوند جمع است عربی را نباید با واژه های فارسی و یا

اسمهای ثلاثی مجرد به کار برد:

میوه ها	میوه جات
گزارشها	گزارشات
دستورها	دستورات
سفارشها	سفارشات
اثرها	اثرات
خطرها	خطراست
نفرها	نفرات
سبزی ها	سبزیجات

۱۴- نباید نشانه جمع عربی ین را با واژه های فارسی و حتی واژه

های عربی به کار برد:

بازرسان	بازرسین
مهندسان	مهندسین

۱۵- پرهیز از کار برد مصدر نمودن به جای کردن

مشاور کارش را تمام کرد مشاور کارش را تمام نمود

۱۶- از میان سه مصدر گشتن، گردیدن و شدن تا حد ممکن از

شدن استفاده شود.

۱۷- مطابقت فعل و فاعل: در فارسی با فاعل مفرد همیشه فعل

مفرد آورده می شود (جز برای احترام):

- اگر فاعل جمع جاندار باشد فعل آن هم جمع است.

- اگر فاعل (یا مسند الیه) جمع بیجان باشد فعل مفرد می آید.

<u>بنویسید</u>	<u>ننویسید</u>
آینده	آتی
امپراتور	امپراطور
آرزوها	آمال
آمال	آمالها
امرداد	مرداد
آنچه	آنچه که
اتاق	اطاق
اتو	اطو
سوار اتوبوس شدن	اتوبوس گرفتن
اثاث	اثاثیه
خبرها	اخبارها
ارابه	عربه
از سوی	(به) توسط
اسپانیایی	اسپانیولی
استادان	اساتید
استعفا کردن	استعفا دادن
اسطبل	اصطبل
اسلحه ها	سلاح ها
پرتوها، شعاع ها	اشعه

تازی	عربی
پیشینی می شود	انتظار می رود، احتمال می رود
گسیل	اعزام
باتری	باطری
مفلوج	افلیج
باتلاق	باطلاق
دست کم	اقلاً
بیشتر، غالباً	اکثراً
باسمه تعالی	بسمه تعالی
باغها	باغات
سرانجام	بالاخره
بدعتگذار	بدعتگزار
برگزاری	برگذاری
بلیت	بلیط
بندرها	بنادر
بها	بهاء
پایداری	پایمردی
پیدایی	پیدایش
پیشخان	پیشخوان
تاس	طاس
تپانچه	طپانچه



تسویه حساب	تصفیه حساب
توفان	طوفان
دلپذیر، دلکش، دلانگیز، دلچسب	جالب
جرئت	جرأت
جهاز	جهیزیه، جهیز، جهازیه
پر حجم، کلفت	حجیم
بر اثر	در اثر
آسایش	راحت، راحتی
رُتیل	رطیل
خرسندی	رضایت
زغال	ذغال
شاغول	شاقول
رنگین کمان	قوس قزح
بسندہ	مکفی
ملاط	ملات
میدانها	میدان
ناهار	نهار
نو	نوبین
هیئت	هیأت

**پایان**

**Էդիկ Բաղդասարյան  
(Էդ. Գերմանիկ)**

**Ակնարկ Պարսկերենի Ուղղագրության  
(Պարսկերեն)**

**Some Notes on Persian Orthography  
(in Persian)**

**By:  
Edic Baghdasarian  
(Ed. Germanic)**

ISBN : 978-1-927860-23-6

**WWW.Edic-Baghdasarian.com**

Toronto-2014-Տորոնտո